

آثار فرهنگی و اجتماعی دور ماندن هنر و ادبیات
از پرداختن به حوادث اول انقلاب و پرداختن به جریان نفاق

تنفس آزاد

محمدرضا اسدی

اشاره:

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک
نظام مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلامی
و در عین حال شکننده بت تفکر
امپریالیستی، ماتریالیستی و اومانیستی
حاکم بر جهان؛ عهده‌دار تکلیفی بزرگ
است که نقادی و بازنگری مستمر ابعاد
مختلفش را ایجاب می‌کند. کنکاش در
شناسایی ضعف‌هایی که ممکن است
این نظام نو تأسیس را با مشکلاتی
روبه رو کند، در واقع گامی به سمت
رفع آن‌ها و کمک به تثبیت نظام اسلامی
خواهد بود.

در نزد افلاطون، «هنر اعلا» هنر قانونگذار و مربی است و اوست که باید سخن آخر در خصوص هنرها را بگوید، زیرا وظیفه او تضمین این است که آن‌ها وظیفه صحیح خویش را در حیات تمامی نظام اجتماعی ادا کنند.

روزنامه «انقلاب اسلامی» که تحت نظر بنی‌صدر اداره می‌شد، کتاب‌های مسعود رجوی، نوشته‌های گروهک فرقان و... از جمله نوشته‌هایی بودند که منافقانه محتوای ضداسلامی‌شان را به برخی مسلمانان کوفته‌فکر که مدعی روشنفکری بودند، قالب کردند.

هنر برای هنر یا...؟

«سانسور هنری» واژه‌ای است که هنوز هم در بسیاری از محافل هنری به عنوان مانعی جدی برای رشد هنر مطرح است. «هنر برای هنر» باوری است که پس از انقلاب فرانسه و تحولات سیاسی و اجتماعی قرن نوزدهم جای خود را در میان برخی دانشمندان باز کرد. به باور این گروه: هنرمند باید شخصی با پیشه‌ای خاص انگاشته شود که الزام اصلی او، یا دست کم الزام او در وهله نخست، کامل کردن اثرش و به ویژه زیبایی آن بوده، جامعه هر انتظاری دارد داشته باشد.^۱

این گروه معتقدند که چون هنر کاشف از نبوغ و عشق آدمی است، هیچ قانون و الگویی نباید برای آن که ابرازکننده شخصیت هنرمند و نبوغ اوست، وجود داشته باشد.^۲ بی شک چنین نگرشی از نظر اسلام پذیرفته نیست. اسلام‌شناس بزرگ، علامه محمد تقی جعفری در این باره می نویسد:

«هنر فقط برای هنر، اگرچه باز کردن میدان برای به فعلیت رسیدن نبوغ‌هاست، ولی چون به فعلیت رسیدن نبوغ ممکن است از مغزهایی پر از برداشت‌ها و اصول پیش ساخته غیر منطقی به جریان بیفتد، لذا این عقیده به طور مطلق قابل دفاع نیست.»^۳ در نزد افلاطون، «هنر اعلا» هنر قانونگذار و مربی است و اوست که باید سخن آخر در خصوص هنرها را بگوید، زیرا وظیفه او تضمین این است که آن‌ها وظیفه صحیح خویش را در حیات تمامی نظام اجتماعی ادا کنند.^۴

در واقع به نظر می‌رسد همواره باید مجرا و مسیری را برای هنر مشخص کرد تا در راستای آن حرکت کند و انسان را با خود به تکامل حقیقی برساند و البته دیگر به جای «سانسور هنری» که واژه‌ای ناخوشایند است، باید از واژه‌های بهتری مانند «هنر متعالی» و... بهره جست. همان شیوه‌ای که قرآن کریم آن را به کار بسته و داستان‌هایی همچون داستان یوسف و زلیخا، موسی و خضر و... را برای انتقال مفاهیم اصیل به مخاطبان، ذکر کرده و آن‌ها را «الحسن القصص» نامیده است. مقام معظم رهبری نیز در دیدار اخیر خود با هنرمندان، به وجود خطوط قرمزی برای هنر تصریح کردند و هنرمندان را به فعالیت در چارچوب آن فراخواندند.^۵

ادبیات

برخی فیلسوفان از جمله افلاطون خواهان طرد ادبیات بودند و دلیلشان جاذبه نهفته‌ای در ادبیات بود که عواطف را تحت تأثیر قرار می‌داد و مانع نظارت عقلانی بر مسائل می‌شد، اما امروزه به جای طرد ادبیات، غالباً از آن استقبال کرده و دقیقاً به خاطر توانایی در درگیر کردن عواطف، آن را به کار می‌گیرند.^۶

ادبیات به خاطر دارا بودن قالب هنری و محتوایی روشن‌تر و کامل‌تر از بسیاری از هنرهای دیگر، جایگاه ویژه‌ای در محاسبات فرهنگی و علمی دارد. مجاللی که برای نوشته‌های ادبی وجود دارد تا مسائل مورد نظر را در قالبی جذاب به مخاطب بیاوراند، برای کمتر هنری یافت می‌شود. علاوه بر آن با ذوق اکثر افراد سازگار

است و مانند هنرهای دیگر نیاز به قریحه خاصی ندارد.

پیامدهای نیکو یا آثار نامطلوب؟

گفته شد که هنر همواره نیاز به یک بستر متعالی دارد تا محصول آن در مسیر کمال انسان قرار گیرد؛ نه در جهت انحطاط و کشاندن بشر به سمت اهداف پلید و لذت‌های نامشروع. آنچه که در یک جامعه آرمانی و اسلامی باید اتفاق بیفتد، جهت‌دار کردن هنر و استفاده از آن در مسیر حرکت به سمت احیای ارزش‌های انسانی و الهی است.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نظامی که داعیه‌دار نزدیک کردن جامعه به نظام احسن است، می‌بایست یکی از همان بسترهایی باشد که مسیر هنر را روشن و از آن برای محکم کردن جاپای حکومت اسلامی استفاده نماید. مسئله‌ای که برای بقای انقلاب، اجتناب‌ناپذیر است؛ گرچه شاید در آغازین روزهای انقلاب اسلامی به سبب وجود برخی مشکلات مانند یک دوره تعطیلی دانشگاه‌ها، تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جنگ و مشکلات مربوط به برنامه‌ریزی امور فرهنگی و هنری و... مجال کافی برای توجه به آن پیدا نشد. بی شک دور ماندن هنر و ادبیات از پرداختن به جریان‌ات اول انقلاب، می‌تواند آثار نامطلوبی را بر چهره فرهنگ و اجتماع کشور بر جای گذارد که در این مقاله سعی می‌شود با ترسیم فضای موجود در روزهای آغاز انقلاب، به چند مورد از این پیامدهای نامطلوب احتمالی و پس از آن به کیفیت سیر هنر پس از انقلاب اشاره شود. در نهایت نیز دوری را به عهده خوانندگان محترم و تحقیقات مفصل‌تر خواهیم سپرد.

۱. روزنه تنفسی برای بقای نفاق

بخشیدن درک و شناخت صحیح از جریان نفاق به طور عمیق به اقبال گوناگون اجتماع و در سطوح مختلف، مسئله‌ای است که جز با ابزار هنر انجام‌شدنی نیست. هیچ کس و هیچ چیز بدون بهره بردن از هنر نمی‌تواند چنین اثری را در قلب‌های افراد ایجاد کند. شاید عدم استفاده از ابزار هنری در شناساندن جریان نفاق و ماهیت اصلی آن‌ها، از اصلی‌ترین عواملی باشد که باعث شود علی‌رغم توفیق در انهدام برخی مصادیق نفاق، همچنان قدرت تنفس و بقا برای جریان نفاق در زیر پوسته انقلاب باقی بماند. جریانی که می‌تواند پس از گذشت سال‌ها از آغاز انقلاب، دوباره قدرت بروز و ظهور پیدا کند و در قالب احزاب و تشکل‌های جدید، اما با همان ماهیت منافقانه و یا با پس مانده‌های برخی احزاب گذشته مشکلات فراوانی را در کشور ایجاد کند.

۲. کمکی ناخواسته به عوامل نفاق

برخی دانشمندان معتقدند هنر عاملی خودانگیخته و کششی است، نه کوششی. بنابر این عقیده، روح هنرمند همواره او را به خلق اثر هنری وادار می‌کند. بنابراین اگر هنرمند بستری را برای حرکت هنری‌اش بیابد، در آن مسیر به حرکت در می‌آید، والا روح لطیفش در آثار هنری‌رهای تجلی خواهد کرد که هرگز با هنر مقدس و اصیل سازگار نخواهد بود. در واقع می‌توان فاصله گرفتن هنر از

ادبیات به خاطر دارا بودن قالب هنری و محتوایی روشن‌تر و کامل‌تر از بسیاری از هنرهای دیگر، جایگاه ویژه‌ای در محاسبات فرهنگی و علمی دارد.

بی‌شک دور ماندن هنر و ادبیات از پرداختن به جریان‌ات اول انقلاب، می‌تواند آثار نامطلوبی را بر چهره فرهنگ و اجتماع کشور بر جای گذارد



با توجه به اینکه می‌توان هنر را جذاب‌ترین عنصر برای بشر دانست، باید از این جذابیت و قدرت نفوذ، در جهت تعمیق انقلاب و اهداف آن در دل‌ها و پرده برداشتن از چهره نفاق و آشکار کردن سیمای واقعی آن استفاده شود.

شاید عدم استفاده از ابزار هنری در شناساندن جریان نفاق و ماهیت اصلی آن‌ها، از اصلی‌ترین عواملی باشد که باعث شود همچنان قدرت تنفس و بقا برای جریان نفاق در زیر پوسته انقلاب باقی بماند.

مجال‌هایی که برای نوشته‌های ادبی وجود دارد تا مسائل مورد نظر را در قالبی جذاب به مخاطب بیاوراند، برای کمتر هنری یافت می‌شود.

ارزش‌های مقدس و در نهایت همبستر و همسو شدن با جریان نفاق و کمک به آنان را یکی از آثار فرهنگی دور ماندن هنر از پرداختن به مسائل اول انقلاب دانست.

رشد رهای هنر بدون برخورداری از محتوایی اصیل، محصول کم‌توجهی عالمان به مقوله هنر است - هرچند که در دایره‌المعارف هنر، هنر به «هرگونه فعالیت‌هایی که هم خودانگیخته و هم مهار شده باشد» اطلاق شده است^۷ و در واقع شاید بتوان گفت که اطلاق هنر به این فعالیت‌ها جز نوعی مسامحه نیست - با این وصف، طولی نمی‌کشد که سینما، رمان، موسیقی و حتی در برخی از موارد شعر، به جای کمک به پیشبرد اهداف انقلاب، به عواملی دقیقاً فراروی نظام اسلامی مبدل شده و حتی بسیاری از این هنرها و به طور پررنگ‌تر، سینما در افقی دور از اهداف اصیل انقلاب مشغول فعالیت می‌شوند.

۳. از دست دادن یک فرصت عالی

با توجه به اینکه می‌توان هنر را جذاب‌ترین عنصر برای بشر دانست، باید از این جذابیت و قدرت نفوذ، در جهت تعمیق انقلاب و اهداف آن در دل‌ها و پرده برداشتن از چهره نفاق و آشکار کردن سیمای واقعی آن استفاده شود. طبعاً مردم پس از پیچ و خم‌های زیاد و تحمل حوادث بسیار در به ثمر نشاندن انقلاب، کم‌کم به سمت آرامش و سکون خاطر متمایل می‌شدند. همان خواسته‌ای که در عنصر هنر نهفته بود. این جا بود که اگر انقلاب، خود را با هنر پیوند می‌زد، گام مهمی را در تضمین بقای خویش برمی‌داشت و اگر راه خود را از هنر متمایز می‌ساخت، باید خود را برای مواجه شدن با مشکلات مهمی مهیا می‌کرد.

نکته قابل تأمل دیگری که در این میان وجود دارد، این است که این عامل لطیف همچون سلاح‌های نظامی و مبارزه فیزیکی و حتی بسیار فراتر از این‌ها می‌تواند در همراه کردن مردم و پیشبرد اهدافشان مؤثر و کارآمد باشد. این گونه نیست که تأثیرات هنر اندک و محدود باشد، بلکه باید دقت داشت که پیروزی‌های فیزیکی، سطحی و کم دوام است، اما نفوذ در قلب‌ها و افکار ملت با ابزار هنر، عمیق و پایدار می‌باشد.

از طرفی همواره جریان نفاق با استفاده از جذابیت‌ها به فعالیتش ادامه می‌دهد و نمی‌گذارد آتش فتنه‌ای که در برخی دل‌ها روشن کرده است، سرد و خاموش شود. تا جایی که گاهی افراد، متفکران بزرگ اسلامی را رها کرده و گرد اشخاصی جمع می‌شوند که جذابیت سخن و نوشته‌هایشان، محتوای نادرستشان را پنهان کرده است.

۴. عدم نفوذ عمیق در تمام ساحت‌ها

گرچه حکومت، به ظاهر تغییر نام و ماهیت داده بود، اما بسیاری از ساحت‌های مختلف جامعه هنوز متأثر از فضای حکومت پیشین بوده و در واقع تحت تأثیر فرهنگ تحمیلی مستعمران قرار داشت. نفوذ در تمامی این ساحت‌ها، شکل دادن هویت انقلاب و خارج کردن این ساحت‌ها از چنگال طاغوتیان، نیازی اجتناب‌ناپذیر برای انقلابی نوپا بود.

برای همراه کردن حقیقی ساحت‌های اجتماعی، بیش و پیش از هر

آموزش‌های فرهنگی و هنری کشور به ویژه در سال‌های ۶۳-۷۲ سیر صعودی داشته است و در این بین، وجود کوهی از مشکلات در فراروی انقلاب، نتوانست مانع جریان هنر و رشد آن در کشور شود.

رشد رهای هنر بدون برخورداری از محتوایی اصیل، کم‌توجهی عالمان به مقوله هنر است.

در صورت عدم توجه کافی به مقوله هنر، کمکی ناخواسته به جریان نفاق انجام می‌شد تا نیروهایشان را برای خویش حفظ و از وفاداری آن‌ها بهره‌گیری کنند.

زانکه صیاد آورد بانگ صغیر
تا فریبد مرغ را آن مرغ‌گیر
بشنود آن مرغ، بانگ جنس خویش
از هوا آید، بیابد دام و نیش^۹

سخن پایانی

در هر صورت، هرگز با مشاهده برخی از این آثار نامطلوب در جامعه، نمی‌توان گفت که انقلاب به مقوله هنر کم توجه بوده است، زیرا بررسی‌ها نشان می‌دهد که آموزش‌های فرهنگی و هنری کشور به ویژه در سال‌های ۶۳-۷۲ سیر صعودی داشته است و در این بین، وجود کوهی از مشکلات در فراروی انقلاب، نتوانست مانع جریان هنر و رشد آن در کشور شود؛^{۱۰} رشدی که بی‌شک زاینده احساس تکلیف صاحبان عرصه هنر بوده است. و گرچه نمی‌توان وجود برخی از این پیامدهای نامطلوب و دوره تقریباً رکود فعالیت‌های هنری سال‌های ۶۳-۵۸ کشور که در پدید آمدن این آثار تأثیری داشته است را در جامعه انکار کرد؛ فعالیت‌های نه چندان کم‌رنگ پس‌مانده‌های برخی از احزاب نامشروع گذشته مانند جبهه ملی‌ها و حزب مجاهدین خلق، ساخت فیلم‌هایی با ظاهر و محتوای نامناسب حتی در برخی موارد با استفاده از امکانات دولتی در کشور و نمایش آن‌ها در صحنه‌های بین‌المللی، انحرافات در برخی از بخش‌های موسیقی، شعر، ادبیات و... قابل چشم‌پوشی نیست. اما اگر آن‌ها را در کنار فعالیت‌های گسترده مثبت هنری انقلاب، به ویژه فعالیت‌های خوب حوزه هنری که دست‌کم در دهه‌ی ۶۰ بیشترین تأثیر را بر ادبیات کشور داشته است،^{۱۱} تلاش‌های سازمان تبلیغات اسلامی، صدا و سیما و سازمان‌های دولتی و غیردولتی دیگر و با توجه به موانع مذکور بررسی کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که فعالیت‌های هنری کم و بیش به ایفای نقش خود مشغول بوده؛ ولی کاستی‌هایی نیز وجود داشته است که اکنون می‌توان با همت و کار مضاعف بسیاری از آن‌ها را تدارک و جبران نمود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ر.ک. تاریخ و مسائل زیباشناسی، مونسری بیردزلی و جان هاسپرس، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، ص ۵۰.
۲. ر.ک. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، محمد تقی جعفری، ص ۲۷.
۳. همان، ص ۲۸.
۴. تاریخ و مسائل زیباشناسی، همان، ص ۷.
۵. ر.ک. سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع هنرمندان، ۷ تیر ۱۳۸۹.
۶. ر.ک. درآمدی بر فلسفه و ادبیات، اوله مارتین اسکیلز، ترجمه مرتضی نادری دره شوری، ص ۲۴۵.
۷. مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی، محمد تقی زاده، ص ۶۲.
۸. ر.ک. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، آیت‌الله محمد تقی مصباح، ص ۱۵.
۹. مثنوی معنوی، دفتر اول، داستان بقال و طوطی.

۱۰. www.hamandishi.net

۱۱. www.hozehonari.com

چیز باید در افراد تأثیر گذاشت (حدائق بنابر اصالت فرد در علم جامعه‌شناسی)^۸؛ و بی‌شک بدون ابزار هنر نمی‌توان در دل و جان افراد نفوذ نمود. بنابراین کم‌توجهی انقلاب به هنر، باعث می‌شد که عده‌ای همچنان در دام شیاطین مکار و بند فرهنگ پوچ غربیان باقی مانده، هرگز با انقلاب همراه و هم‌جهت نشوند. کم نبودند کسانی که در برخی از ساحت‌های اجتماعی مشغول فعالیت بودند، اما هرگز نتوانستند ارتباط خوبی با انقلاب برقرار کنند و به آن پیوندند. این عده سال‌ها با فرهنگ غرب انس داشتند و رهاکردنشان یا صف کشیدن آشکار در برابر برخی از آنان، راه مناسبی برای بقای نظام جدید به نظر نمی‌رسید، بلکه باید آنان را نیز با خود همگام نمود تا اجزای دیگر جامعه تحت تأثیرشان قرار نگیرند، اما در بسیاری از این موارد، استدالات فلسفی و بحث و جدل، کارایی چندانی نداشت و در واقع بهترین راه، استفاده از قدرت بی‌بدیل هنر برای جذب افراد مختلف و جداساختن آنان از فرهنگ پیشین، با وارد کردن یک شوک هنرمندانه به اذهانشان بود. در واقع در صورت عدم توجه کافی به مقوله هنر، کمکی ناخواسته به جریان نفاق انجام می‌شد تا نیروهایشان را برای خویش حفظ و از وفاداری آن‌ها بهره‌گیری کنند.

۵. گرگ در لباس میش

نوشته‌های ادبی در آغاز انقلاب اسلامی بسیار بودند؛ به ویژه در سال ۵۸ که اولین سال پیروزی انقلاب اسلامی و یک سال استثنایی در مطبوعات کشور از جهت فراوانی نشریات محسوب می‌شود؛ اما همه آن آثار هم‌راستا و همسو با انقلاب اسلامی و اهداف آن نبودند. از این رو به آسانی فرصت فعالیت برای نگارندگان کج فکر فراهم شد و افراد ناشایستی از این فضا استفاده کرده و دست به قلم بردند. روزنامه «انقلاب اسلامی» که تحت نظر بنی صدر اداره می‌شد، کتاب‌های مسعود رجوی، نوشته‌های گروهک فرقان و... از جمله نوشته‌هایی بودند که منافقانه به فعالیت پرداختند و محتوای ضداسلامی‌شان را به برخی مسلمانان کوته‌فکر که مدعی روشنفکری بودند، قالب کردند.

این گرگ‌های در لباس میش، اذهان بسیاری از اقشار این ملت انقلابی را به یغما بردند و هنوز که هنوز است، خالقان همان آثار به همراهی این عده امیدوار هستند. حوادث اخیر کشور صحنه نمایش این بهره‌برداری نه چندان قابل اغماض از این گروه بود؛ گروهی غافل که آنچنان به صیادان چیره‌دست اذهان دل خوش کرده بودند که حتی اموری مضحک و غیرقابل باور چون تقلب در انتخابات را پذیرفتند، غافل از این حقیقت که:

چون بسی ابلیس آدم روی هست
پس به هر دستی نشاید داد دست

باید دقت داشت که پیروزی‌های فیزیکی، سطحی و کم دوام است، اما نفوذ در قلب‌ها و افکار ملت با ابزار هنر، عمیق و پایدار می‌باشد.